

فرقه ناجیه چه کسانی هستند؟

فرقه ناجیه محمدی، همان فرقه‌ای است که در آن ارتباطی همانند ارتباط میان رسول خدا و یارانش وجود دارد و این ارتباطی است که برای همگان، واضح و روشن است. رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله، رهبری است منصوب از طرف خدا، و یارانش به این رهبری الهی ایمان داشتند؛ و اگر هر امتی که امیدوار است از خلفای خدا دنباله‌روی می‌کند. بخواهد درستی و حقانیت مسیرش را بداند، چاره‌ای ندارد جز اینکه ارتباط میان خودش و آن کسی را که زمام امور و رهبری‌اش را به او سپرده است بررسی کند و هر زمانی که همانند چنین ارتباطی [ارتباط رسول خدا و یارانش] در آن فراهم شود، در نتیجه این مسئله، نشانه و علامت هدایت و حقانیت و نجات و رستگاری‌اش است؛ وگرنه به هیچ وجه نه هدایتی در کار است، نه حقانیتی و نه نجاتی.

پیام فیس بوک دکتر علاء سالم، ۱۹ آگوست ۲۰۱۹م

راهزنان در مسیر ملکوت

قسمت ششم

سلسله پاسخی به بدعت

۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت هفتم

هدفمندی تکامل و برخی از شواهد آن

علت اصلی ادعای نیابت فقها در زمان غیبت

سید احمد الحسن را این گونه شناختم؛

به قلم شیخ حازم مختار



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه اخلاقی

فهرست

- ۳..... ساده زیستی سید احمد الحسن
- ۵..... علت اصلی ادعای نیابت فقها در زمان غیبت
- ۸..... راهزنان در مسیر ملکوت اقسامت ششم
- ۱۲..... هدفمندی تکامل و برخی از شواهد آن
- ۱۷..... سلسله پاسخ هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی اقسامت هفتم...



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۳۹، جمعه ۲۷ آبان ۱۴۰۱،
۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۴، ۱۸ نوامبر ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين

سید احمدالحسن را این‌گونه شناختم

ساده‌زیستی سید احمدالحسن

به قلم شیخ حازم مختار

فرش آن خانه، یک حصیر بسیار ساده بود، با وجود آنکه مهمان به آن خانه رفت‌وآمد می‌کرد؛ و هنگامی که به زیارت ایشان می‌رفتیم خودش از ما پذیرایی می‌کرد؛ با وجود آنکه ما برایش غریبه نبودیم، بلکه بزرگ و کوچکی ما همواره او را زیارت می‌کرد، و او سید و مولای ما و کسی بود که ما را به‌سوی حق راهنمایی نمود. [با این همه اما،] حقیقتاً او لباس خدمتکار مردم را به تن نموده بود.

سادگی در لباس

یک چیز در زندگانی سید احمدالحسن توجه مرا به خود جلب کرد و آن اینکه به‌رغم همراهی زیاد با او، ندیدم یک روز لباس گران‌بها بپوشد! بلکه به‌جز دو لباس (دو دشداشه) ندیدم لباس دیگری بپوشد. تعداد آن‌ها بیشتر نمی‌شد. فقط همین دو لباس بود و هرگز ندیدم سه لباس داشته باشد. آری اگر لباس سوم و نو می‌رسید آن را به برخی از مؤمنین می‌بخشید؛ و این عملکرد، رفتار جدش امیرالمؤمنین علیه السلام را به یاد من می‌آورد که لباس گران‌بها را به قبر هدیه داد و [خود] لباس دیگری پوشید؛ پس همان‌طور که امامت و وصیت را از آنان به ارث برده، منش آن‌ها را هم به ارث برده است؛ رفتار معطری که هر منصفی برای آن سر تعظیم فرود می‌آورد.

مفهوم ساده‌زیستی بر زبان‌ها جاری است و افراد بسیاری به آن متصف می‌شوند، اما این یک مفهوم کلی است؛ یعنی مفهومی است که درجات و مراتب مختلفی دارد و به‌دنبال آن، این مفهوم به افراد بسیاری اطلاق می‌شود؛ اما هرکس برحسب حال خود؛ بنابراین ساده‌زیستی علی بن ابی‌طالب با ساده‌زیستی دیگرانی که از وی پایین‌تر هستند قابل‌مقایسه نیست؛ به همین دلیل ممکن است برخی گمان کنند که ساده‌زیستی علی بن ابی‌طالب علیه السلام خرافات و باورناپذیر است؛ گاه کفشش را وصله می‌کند و گاه نان جوی خشک می‌خورد و...؛ اما این حقیقتی است که برای کسی که زندگانی علی علیه السلام را مطالعه کرده و به عظمت این شخصیت بزرگ پی برده باشد، پذیرشش آسان است.

این ساده‌زیستی آل محمد علیهم السلام است؛ کسانی که به دنیا رغبت نداشته و بسیار زهد پیشه نمودند؛ بنابراین عجیب نیست وقتی که می‌بینیم فرزند علی بن ابی‌طالب پا جای پای جدش گذاشته و در خانه‌ای بسیار ساده ساکن شده است.

سید احمدالحسن در خانه‌ای در شهر نجف سکونت داشت؛ به‌طور مشخص در منطقه سهله، خانه او پشت مسجد سهله بود و این خانه را حدوداً با مبلغ ۱۵ هزار دینار اجاره کرده بود، و با این حال، سادگی به‌شکل قابل‌توجهی بر این خانه سایه افکنده بود؛ خانه‌ای که از دو اتاق تشکیل شده بود، اتاقی برای خانواده‌اش و اتاقی برای مهمانان [یعنی یک بیرونی و یک اندرونی]، و دیوار بین این دو اتاق، حصیر و شاخه و درخت خرما بود!

سید احمدالحسن:

دنیا نسبت به آخرت دو هوایی هستند که به‌هیچ‌وجه با یکدیگر در قلب یک انسان جمع نمی‌شوند، و در دو جهت مخالف یکدیگر قرار دارند؛ به‌طوری که اگر انسان به یکی از آن‌ها توجه کند به دیگری پشت کرده است. چنین امکانی وجود ندارد که انسان دنیا و آخرت را در چشم یا قبلش یک جاگرد آورد.
(جهاد درب بهشت است، مبحث جهاد اکبر (جهاد با نفس))



مَرکبم پاهای من است

مَرکبم پاهای من است؛ عبارتی از عیسی بن مریم علیه السلام که در شبیه او تجلی یافته است!

سید احمدالحسن به پیاده روی جهت زیارت مرقد شریف بندگان صالح خداوند معروف است و بارها به هنگام زیارت به خانه ما تشریف می آوردند. خانه سید احمدالحسن در سهله پشت کوفه بود، و از آنجا به خانه ما می آمد که تقریباً هفت کیلومتر فاصله داشت. این مسافت را پیاده می آمد، و وقتی می رسید می فرمود (نقل به مضمون): به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام برویم. پس به همراه او با پای پیاده می رفتیم، و وقتی به میدان تودیع که در خیابان طوسی و نزدیک حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است می رسیدیم کبوتران حرم علوی را می دیدیم که بالای سر سید احمدالحسن حلقه می زدند و سپس به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برمی گشتند! و این حادثه تنها یک بار نبود؛ بلکه هرگاه سید احمدالحسن جدش امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت می کرد تکرار می شد! و آنچه حقیقتاً مایه شگفتی ام بود این بود که من در بسیاری از زیارات قبور ائمه و بندگان صالح خداوند همراه او بودم، و هرگاه او بر یکی از آنان سلام می داد جواب سلام آن ها بر او را می شنیدم؛ و این در زیارت های بسیاری رخ داد؛ در مرقد امام علی علیه السلام و مرقد امام حسین علیه السلام و مرقد سایر اولیای خداوند.

حتی یک بار که او پیاده به زیارت جدش امام حسین علیه السلام می رفت، همان طور که همراه او در حال پیاده روی بودیم، امام حسین علیه السلام به استقبال سید احمدالحسن آمد! پس به ذهنم رسید که این عبارتی را که [در زیارت نامه ها] فقط بر زبان می آوردیم، اکنون به حقیقتی بدل شد که آن را شنیدیم: «گواهی می دهم که تو کلامم را می شنوی و به آن پاسخ می دهی.»

[پس از زیارت نیز] همان طور که آمده بود بر مَرکبش به خانه اش باز می گشت (مَرکبم پاهای من است).

برگرفته از صفحه رسمی نگارنده، در فیس بوک

بسیار کم خوراک!

هرگاه به جایی می آمدیم و مهمان یکی از مؤمنین بودیم، او آخرین کسی بود که وارد اتاق پذیرایی از مهمانان می شد، و نیز در مکان ساده ای می نشست. حقیقتاً که او با سادگی خو گرفته بود! در نشستن، هرگز چهار زانو نمی نشست، بلکه به شکل دیگری می نشست. ندیدم که او چهار زانو بنشیند.

وقت غذا، او آخرین کسی بود که شروع به خوردن می کرد؛ البته اینکه فعل خوردن را به او نسبت می دهم هم انگار از باب مجاز است؛ زیرا او بسیار کم خوراک است، و همواره ما را به کم خوراک بودن و پرهیز از زیاد خوردن نصیحت می کرد؛ همچنین آن را به مظلومیتی که پیامبران سپری کردند ربط می داد، و نیازمندان را به یاد ما می آورد. خوردن یا هرکار دیگری او را از غصه ای که درباره پیامبران و نیازمندان در دل داشت غافل نمی کرد. گویی با این عملش به ما می گفت: چه بسیار نعمت هایی که خداوند بر شما ارزانی داشته و پیامبران بزرگوار از آن بی بهره بودند و با این وجود شکرگزار پروردگارشان بودند؛ حال شکرگزاری شما با این نعمت های فراوان باید چگونه باشد؟!

همچنین شاید می خواست برای ما روشن سازد انسانیت حقیقی این نیست که به خودت و خوردنت و آشامیدنت بسیار توجه کنی و در عین حال فراموش کنی که انسانی دیگر، چه بسا قرص نانی هم برای رفع گرسنگی پیدا نکند. این رفتارش کلام جدش علی بن ابی طالب علیه السلام را به یادم آورد که می فرماید: «برای تو مایه ننگ است که شب با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو گرسنگانی در آرزوی پوست بزغاله ای باشند.»

همچنین روزی به این توجه کردم که چرا چهار زانو نمی نشیند؟ جواب را در این یافته ام که این طرز نشستن باعث تکبر است، پس با خودم گفتم ایشان حکمت و تربیت است که بر زمین راه می رود.

شیخ ناظم عقیلی:

همان گونه که به زیارت امام حسین علیه السلام می روی، در حمایت از حسین زمان، قائم آل محمد علیه السلام، غفلت و کوتاهی نکن؛ چرا که حسین علیه السلام قیام کرد و خود و اهل بیت و یارانش را فدا کرد تا قائم از فرزندان حکومت کند و نیز عدل الهی محقق شود؛ پس هرکه حسین را زیارت کرد در حالی که از قائم آل محمد روی برگرداند، نزد حسین علیه السلام عزتی برای او نیست.

(فیس بوک، ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۲م)

مروری بر ادعای نیابت عامه و خاصه فقها در زمان غیبت

علت اصلی ادعای نیابت فقها در زمان غیبت

به قلم محمد شاکری

جدا کند. به خاطر همین امر شاهدیم که فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلام چه پس از وفات پیامبر اکرم (ص) و چه پس از غیبت امام دوازدهم، در صدد بودند جامعه‌ای تشکیل دهند که با حضور یک مسلمان دین‌دار در رأس حکومت، انجام تکالیف شرعی را بر خود و مؤمنین دیگر آسان کنند. همین امر سبب شده است هنوز هم جوامع مسلمان شاهد حکومت‌ها و جنگ‌هایی حتی در بین خودشان هستند. برای نمونه می‌توانیم به حرکت جماعت گمراه وهابی داعش و هم‌فکرانش در سوریه و عراق اشاره کنیم؛ یا حکومت به اصطلاح دینی حاکمان سعودی در عربستان یا حکومت وهابیون طالبان در افغانستان. شیعیان نیز از این دایره خارج نبوده‌اند و اگر فرصتی به دست می‌آوردند برای تشکیل حکومت اسلامی مدنظرشان اقدام می‌کردند. نمونه بارز این تفکر را در تشکیل حکومت اسلامی در کشور ایران شاهدیم.

شیعیان معتقدند پیامبر (ص)، آن حاکم مدنظر را انتخاب می‌کند؛ اما اهل سنت با اینکه باور دارند شخصی باید در رأس حکومت دینی باشد، اما باور ندارند که پیامبر آن شخص را انتخاب کرده است و بلکه بالاتر از آن ضرورتی برای این انتخاب نمی‌بینند. اختلاف شیعه و سنی در این امر، تنها به این ختم نمی‌شود که آیا علی بن ابی طالب (ع) از طرف پیامبر انتخاب شده است یا خیر؛ بلکه اختلاف بالاتر از آن است و آن اینکه **ایا امت مسلمان**

نیازمند این است که حاکمش را خداوند متعال از زبان پیامبرش انتخاب کند یا اینکه مردم خودشان می‌توانند حاکم شایسته‌ای را برگزینند؟ آنچه علمای عامل شیعه در این قرن‌ها تلاش کرده‌اند، این بوده است که بفهمانند

بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران و علمای شیعه معتقدند در زمان غیبت امام محمد بن الحسن امام زمان (عج)، مردم بدون صاحب و مرجعی رها نشده‌اند؛ به عبارت بهتر اینکه، آن‌ها معتقدند که حتماً برای شیعیان در زمان غیبت امام مهدی (عج)، نائب یا نائبانی از طرف خداوند متعال و امام مهدی (عج) قرار داده شده است تا محلی برای مراجعه شیعیان باشد. معتقدین به این امر گرچه در مواردی با هم اختلاف نظر دارند همانند مسئله نیابت خاصه یا نیابت عامه فقیه یا فقها. اما همگی در این امر با هم اتفاق نظر دارند که در زمان غیبت، شخص یا اشخاصی باید متکفل امر دین مؤمنین باشند.

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ادله‌ای که باعث شده است شیعیان به این امر معتقد شوند این است که آن‌ها مطمئن هستند دین پیامبر اکرم (ص) به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین نازل شده است و این دین و دستوراتش تا ابد جاودانه خواهد بود. از طرفی معتقدند بسیاری از دستورات دینی که مظهر کامل بودن بر آن‌ها خورده است بدون وجود امام و رهبر و مرجعی معنا ندارد؛ به عبارت دیگر، آن‌ها متوجه این نکته شده‌اند که دین کامل پیامبر اکرم (ص) با وجود شخص خلیفه الهی یا کسی که او انتخاب کرده است کامل شده و معنا خواهد داشت؛

و بالاتر از همه ابواب دینی و فقهی، حکومت دینی را لازمه دین اسلام دانسته و کسی از عاقلان مسلمان به خود اجازه نمی‌دهد حکومت دینی را از اعتقادات دینی

سید احمد الحسن:

اینکه خداوند در هر زمانی خلیفه یا رسولی برگزیند، و اینکه او داناترین مردم است و همه مکلفان مأمور به اطاعتش هستند، امری حتمی در هر زمانی است؛ بنابراین برگزیدن خلیفه در هر زمان لازم است.

(عقاید اسلام، مبحث اصل دوم خلیفه)

دیگری وارد اعتقادات مردم می شود. علت این امر این بوده که شیعیان و علمای آن ها، به خوبی متوجه این نکته شده بودند که دین اسلام دین کاملی است و برای اجرای دستورات و تکالیف این دین نیازمند حکومت و حاکمانی است که حکومت و حاکمیتشان شرعی و مورد رضای خداوند باشد؛ در نتیجه، وقتی به خوبی متوجه چرایی غیبت امام زمانشان نشدند دست به کار شده و به تدریج دنبال راه چاره ای بودند تا به این سؤال پاسخ دهند که:

شیعیان در زمان غیبت امام مهدی (عج) چه کنند و به چه کسی یا کسانی مراجعه کنند؟

شیعیان اگرچه به ظاهر برای غیبت امام زمان (عج) توجیهاتی ذکر می کردند همچون حفظ جان شریفشان. اما در حقیقت همه این مسائل، قانع کننده نبود و آن ها قادر نبودند به این سؤال پاسخ دهند که اگر لازم و ضروری است جانشین پیامبر اکرم (ص) شخص معصوم و منصوسی از سوی خدا باشد پس مردم در زمان غیبتش چه کنند که به این حاکم دسترسی ندارند؟ توجیه اینکه فایده وجود امام مهدی (عج) در زمان غیبتش همچون خورشید پشت ابر است نیز فایده ای نخواهد داشت؛ زیرا آنچه وجه کامل شدن دین بوده و شیعیان برای آن مبارزه می کردند چیزی فراتر از خورشید پشت ابر بوده است. در حقیقت پیامبر اکرم (ص) دینش را با خورشید عیان و ظاهر کامل کرده بود نه با خورشید پشت ابر؛ وگرنه امام علی (ع) و دیگر ائمه (ع) چه در رأس حکومت باشند و چه نباشند نورشان بر مردم می تابیده است. در حقیقت آنچه مورد تأکید و سفارش پیامبر (ص) بوده، حاکمیت جانشینانش است و این همان اختلاف بین شیعه و سنی در طول سال های متمادی بوده است. **حال علمای شیعه باید به این سؤال پاسخ دهند این حاکمی که همانند خورشید بدون ابر بر مردم می تابد و مردم از نور مستقیمش بهره می برند کیست؟**

همین سؤال ها و سردرگمی ها باعث شد در طول سالیان زیادی که مردم به امام مهدی (عج) دسترسی نداشتند کم کم به این امر معتقد شوند که فقها و کسانی که در حوزه ها مشغول درس و تدریس معارف دینی هستند می توانند نائب یا نایبان امام مهدی (عج) باشند؛ بدون اینکه حتی یک روایت ضعیف هم دلالت بر این امر داشته باشد. در حقیقت چه برای مسئله نیابت

امت مسلمان، محتاج خلیفه ای است که مستقیم از سوی خداوند متعال و پیامبرش انتخاب شده باشد و مردم قادر به انتخاب حاکم خود نیستند.

سید بن طاووس از علمای بزرگ شیعه در رد صلاحیت مردم برای انتخاب خلیفه و حاکم به این نکته اشاره می کند که حتی پیامبران نیز بدون کمک و یاری خداوند، قادر به انتخاب صحیح نبوده و نمی توانند انسان شایسته را انتخاب کنند؛ پس چه توقعی می رود از انسان هایی که حتی معصوم نیستند و با خداوند ارتباط ندارند. ابن طاووس حضرت موسی (ع) را مثال می زند؛ زمانی که به موسی امر شد هفتاد مرد از بهترین های قومش را انتخاب کند تا به میقات پروردگار بروند و زمانی که به میقات رفتند و آثار الهی را مشاهده کردند گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خداوند را به عیان ببینیم: **(یا موسی لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً) (ای موسی، ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم)** [۱]، [۲]

او برای تأکید این نکته به مثال های دیگری نیز روی می آورد؛ از جمله اینکه ملائکه را صاحب اختیار افضل از آدم می دانند که در داستان انتخاب حضرت آدم به عنوان خلیفه الهی اعتراض می کنند و بعد از اینکه علم آدم را مشاهده می کنند از نظرشان برمی گردند. در حقیقت فرشتگان بر انتخاب خداوند اعتراض کرده و آن را صحیح نمی دانستند و اگر امر و اختیار به دست آن ها بود چنین کاری نمی کردند؛ اما خداوند برایشان روشن ساخت که آن ها جاهل اند و علم حقیقی در این امر ندارند و همین جهل به امور است که ابن طاووس را بر این وا می دارد که اختیار و انتخاب امور را به خداوند عالم و حکیم بسپارد. ابن طاووس به شواهد دیگری نیز استناد می کند؛ همانند خود حضرت آدم (ع) که طبق اختیار خویش از درخت ممنوعه تناول کرد و با اینکه صاحب علم الهی بود، در انتخابش اشتباه کرد؛ یا به مانند حضرت یعقوب که در اختیار برادران در محافظت از یوسف به اشتباه رفت و با اختیار خود امری را برای محافظت از یوسف برگزید که همان بلای جان او شد. [۳]

اما جالب اینجاست که همین اعتقاد صحیح و درست شیعیان و علمای عاملی همچون سید بن طاووس کم کم در طول تاریخ رنگ می بازد و با شکل و رنگ های

سید احمد الحسن:

اگر متوجه شویم که مهم ترین علت و سبب غیبت تامه، روی برگرداندن امت از امام (عج) است، پس واجب اصلی برای همگی ما عمل در جهت ظهور ایشان و برداشتن اسباب غیبت تامه خواهد بود؛ با بالا بردن یادش، آشکار کردن حقش و آماده کردن امت برای یاری رساندن به او هنگام ظهور و قیامش... (گوساله، جلد دوم، مبحث علل و اسباب غیبت)

است، همان خداوند نیز در کنار آن به خوبی تبیین کرده است که این حاکم باید شرایطی داشته باشد و هرکسی را شایسته این مقام نیست. در واقع این دو امر با هم هستند و کسی حق ندارد این دو امر را از هم جدا کند؛ به بیان دیگر، این گونه نیست که بگوییم خداوند دینی را نازل کرده که امر ضروری و واجب آن دین این است که حاکمی در رأس آن باشد، اما چگونگی تشخیص این حاکم را در شرایط و زمان های مختلف برای مردم تبیین نکرده باشد؛ چه پس از وفات پیامبر و چه پس از غیبت امام مهدی (عج). در واقع اگر شرایطی که خداوند برای حاکمش در نظر گرفته است وجود نداشته باشد و آن حاکم منتخب به هر دلیلی در دسترس نباشد، کسی حق ندارد حکومتی را با حاکمی غیرمشروع به خداوند نسبت دهد. همان خدایی که حکومت و سیاست را از دینش جدا نکرده است و به آن حساس بوده است، همان خدا و همان قرآن و روایات و همان دین نیز به شرایط و صفات حاکم توجه داشته و به آن حساس بوده است. پس معنایی ندارد که در زمان غیبت امام مهدی (عج) گمان کنیم وجود حکومت برای دین الهی ضرورت دارد، اما خودمان متکفل تشکیل آن حکومت یا مرجعیت بر مردم شویم و انسان های غیرمعصومی را که منتخب ائمه (عج) نیستند صاحب ولایت بدانیم!

در واقع ندانستن پاسخ این سؤال که «چرا امام مهدی (عج) غیبت کردند و مردم در زمان غیبتش چه وظیفه ای دارند؟» نباید باعث شود به پاسخی غلط برسیم؛ و در این بین پس از سال ها محاجه با تفکر اهل سنت به این نتیجه برسیم که دین اسلام می تواند کامل و تمام باقی بماند، اما امام معصوم در دسترس مردم نباشد و مردم برای امر دین و دنیایشان به انسان های غیرمعصومی از جنس خودشان مراجعه کنند.

اما به راستی علت غیبت امام مهدی (عج) چه بوده است؟ و مردم در زمان غیبتشان چه وظیفه ای داشتند و حکم اعمالشان چگونه است؟ برای پاسخ به این سؤال به خطبه اکمال دین، سید احمد الحسن مراجعه کنید.

منابع:

۱. بقره، ۵۵.
۲. سید بن طاووس، سعد السعود للنفوس منضود، ۱۳۴.
۳. سید بن طاووس، کشف المحجّه لثمره المحجّه، ۱۳۹؛ رک: بقره، ۳۰-۳۴.

سید احمد الحسن:

نزد خاندان محمد (ص) دین با تنصیب خلیفه الهی کامل می شود؛ جایی که ایشان (ص) بیان عقیده درست و تشریع به امر خدا را برعهده می گیرند و در نتیجه هیچ شکاف و تناقضی میان این عقیده و ظاهر آیه اکمال دین دیده نمی شود. (تدریس و تفسیر آیه اکمال دین)

عامه فقها و چه برای نیابت خاصه و تشکیل حکومت تحت نظر ولی فقیه، حتی یک دلیل روایی صحیح وجود ندارد؛ **اما چه چیزی باعث شده است تا همان علما و شیعیانی که تا به امروز در مقابل اهل سنت می گفتند حاکم اسلامی را باید خدا انتخاب کند نه مردم، امروز بدون داشتن دلیل روایی صحیحی معتقد شدند فقها جانشینان امام زمان (عج) هستند؟**

در واقع آنچه سبب شد این جماعت خودشان را با ادله ای به اصطلاح عقلی فریب دهند تنها عدم درک و جمع این دو مسئله بوده است: چگونه می توان معتقد بود وجود خلیفه ای منصوص و منتخب از سوی خداوند پس از پیامبر برای امت ضروری است، اما امروزه معتقدیم بدون حضور آن خلیفه، سال هاست دین اسلام همچنان برکمال و تمامیتش باقی مانده است؟ در نتیجه به خود اجازه دادند تا بدون داشتن دلیلی از سوی ائمه و امام مهدی (عج) خودشان را جانشینان حضرت در زمان غیبتش معرفی کنند.

ای کاش علمای شیعه برای دانستن پاسخ این سؤال که «مردم در زمان غیبت امام مهدی (عج) چه کنند؟» به جای اینکه به این امر معتقد شوند که آن ها جانشینان امام هستند، به عجز خویش در پاسخ به این سؤال اعتراف می کردند. زیرا ورود در این مسیر خطرناک نه تنها عواقبی برای اعمال و رفتارشان در آینده خواهد داشت، بلکه باعث زیر سؤال رفتن بسیاری از اعتقادات اصلی و ریشه ای صحیح در باب ولایت و امامت ائمه (عج) و جانشینی پس از پیامبر خواهد شد.

آن ها یقیناً نمی توانند پاسخ صحیح و منطقی به این سؤال دهند که اگر بدون دلیل، نیابت فقها در زمان غیبت ثابت شده است حال چگونه آن شخص حاکم انتخاب می شود، بدون اینکه رأی و نظر مردم در انتخابش دخالتی داشته باشد؟

همه مذاهب و حتی علمای شیعه به خوبی متوجه شدند پایه اصلی دین اسلام بر تشکیل حکومت استوار است و به همین سبب بوده است که برای حاکمیت و مرجعیت بر مردم به دنبال راه چاره بوده اند؛ اما غافل از این نکته بوده اند که همان خدایی که دینش را به حکومت و حاکمیت شخص مورد رضایش گره زده



راهزنان در مسیر ملکوت

اقسمت ششم

امتحان دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) با رؤیا



از آنجا که ملکوت ارتباط تنگاتنگی با بحث رسالت و امامت دارد و هدف شیطان گمراه ساختن مؤمنان از مسیر ایمان است، لذا برای جدا ساختن مؤمنین از ولایت، در مسیر ملکوت کمین می‌کند؛ پس آنچه شیطان می‌خواهد از مؤمنین به این واسطه بگیرد ایمان آن‌هاست؛ زیرا آنچه در ملکوت مشاهده می‌کنند بریقینشان نسبت به مقام امامت می‌افزاید و شیطان تمام تلاشش را می‌کند تا انسان را از مشاهداتش در ملکوت غافل سازد؛ لذا رؤیاها از جمله فتنه‌ها و امتحانات الهی است که خداوند در قرآنش نسبت به آن یادآور شده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُخَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ) (و پیش از تو [نیز] هیچ رسول یا پیامبری نفرستادیم مگر اینکه هرگاه چیزی تمنا می‌نمود شیطان در تمنایش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو

می‌گردانید؛ سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت؛ و خدا دانای حکیم است؛ * تا آنچه را که شیطان القا می‌کند برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است و [نیز] برای سنگ‌دلان، آزمایشی گرداند، و ستمگران در ستیزه‌ای بس دور و درازند). (حج، ۵۲ و ۵۳)

سید احمد الحسن:

حقیقتی که این گروه به آن جاهل هستند این است که شیاطین جرئت ندارند و نمی‌توانند به کسی رؤیا نشان دهند، به اینکه او خلیفه خدا در زمین است یا فلان شخص، خلیفه خدا در زمین است؛ بلکه رؤیاهای شیطان (نعوذ بالله)، همان خواب‌های ناراحت‌کننده و سفیهانه است. (عقاید اسلام، مبحث احتمال اینکه رؤیا از ناحیه شیطان باشد)



پس رؤیا فتنه‌ای است برای جداسازی اهل ایمان از کفر و نفاق، و خداوند تمام آموزش را بر حکمت و هدف قرار می‌دهد؛ چنان که در ادامه آیات سوره حج می‌فرماید:

(... وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (و تا آنان که به ایشان علمی داده شده است بدانند قرآن حقی از جانب پروردگار توست و به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان با آن آرام گیرد و خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به راه راست هدایت می‌کند). (حج، ۵۴)

در تفسیر این آیه از اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده: «إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ یعنی [خداوند کسانی را که ایمان آوردند] به سوی امامی مستقیم و پابرجا [هدایت می‌کند]». تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۹، ص ۷۱۲

و در اینجا خداوند هدف خود را مشخص می‌کند که مقصود از این امتحان و ابتلا، سنجش ایمان و یقین نسبت به امر ولایت است؛ پس خداوند در ملکوت به حقانیت خلفای الهی شهادت می‌دهد و مردم را نسبت به آن هادی است و القای شیطان برای خروج آدمی از مسیر حتمی است؛ پس به ناچار انسان مکلف با آن روبه‌رو می‌شود؛ ولی خداوند سبحان، بسیار مشتاق بندگانش است و راه‌های هدایت و عصمت را برای آن‌ها فراهم نموده است؛ بلکه آرامش و یقین را در قلب‌های مؤمنان نازل می‌کند یا آن‌ها را به وسیله بازدارنده زمانشان متوجه حيله شیطان می‌سازد.

دکتر زکی صبیح‌الوی در کتاب «در پیشگاه صیحه»، ص ۱۲۵ می‌گوید: «شیطان (لعنه‌الله) به‌طور یقینی می‌داند به هیچ طریقی نمی‌تواند راه ملکوت را ببندد و هرگز نمی‌تواند چنین کند؛ زیرا این راه، راه هدایت میان پروردگار سبحان و بندگانش است؛ پس دست‌کم این کارهایی را که از عهده‌اش برمی‌آید انجام می‌دهد تا باعث شود نفس در

سید احمد الحسن (علیه‌السلام) در توضیح آیه ۵۲ و ۵۳ سوره حج فرمودند:

«... (فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ) (خدا آنچه را که شیطان افکنده بود محو و نابود می‌کند): با فرستادن ملائکه‌ای که در سینه برخی از این مؤمنان حق را القا می‌کردند؛ حقی که با القای شیطان در سینه‌های برخی، باطل پنداشته می‌شد.

(ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) (سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت، و خدا دانای حکیم است): خداوند آیاتش را با افکندن طمأنینه و آرامش و وقار و یقین در قلب‌های مؤمنان محکم می‌فرماید، پس از اینکه در قلب‌هایشان از سوی خودش سبحان و متعال این علم را القا نمود که آنچه شیطان در سینه برخی القا کرده است، حق نبوده، بلکه حق آن چیزی است که فرستاده به‌سوی فرامی‌خواند. القای شیطان با وسوسه در قلب یا با نشان دادن چیزی خبیث در بیداری یا خواب صورت می‌پذیرد. شیطان به دوستان خود که نفس‌هایشان و حُب منیت و اظهارکردن و سروری و ریاست باطل و پیروی از هوای نفس بر ایشان مسلط شده است القا می‌کند.

(هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ * يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ) (آیا شما را آگاه کنم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟ * بر هر بسیار دروغ‌گوی گنهکار نازل می‌شوند * القا می‌کنند در حالی که بیشترشان دروغ‌گویان‌اند). (شعراء: ۲۲۱ تا ۲۲۳)

نسخ و محو و نابودکردن آنچه شیطان القا می‌کند توسط خداوند، با ارسال ملائکه‌ای انجام می‌شود که حق را به اولیای الهی القا می‌کنند، و در قلب‌های مؤمنان سخن می‌گویند و حق را به آن‌ها می‌شناسانند و آنچه را که آن‌ها را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، در خواب یا بیداری به آن‌ها نشان می‌دهند. پیروی از فرستاده، همان حق آشکار از جانب خداوند سبحان و متعال است، و کسانی که از القائات شیطان پیروی می‌کنند که آزمایشی برایشان است در گذشته هم مؤمن نبوده‌اند؛ بلکه منافقانی بوده‌اند که در قلب‌هایشان مرضی بوده و قلب‌هایشان سخت و تاریک بوده است و در شک‌وتردید گرفتار بوده‌اند.» (متشابهات، جلد دوم، پرسش ۴۲)

سید احمد الحسن:

از شیطان و هوای نفسانی بر حذر باشید و از آنچه رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جانب خداوند سبحان برایتان به ارمغان آورده است پیروی کنید. خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد، اما از گناه شرک در نمی‌گذرد.

(سرگردانی یا راه به‌سوی خدا، مبحث سرگردانی در امت اسلام)

همچنین حدیث جالبی دیگر در تفسیر آیه ۱۰ مجادله از امام صادق علیه السلام روایت شده است. هشام بن سالم می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «رؤیا و خواب مؤمن در آخرالزمان جزئی از هفتاد جزء نبوت است.» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۶، ص ۴۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بیان می کنند که رؤیاها در آخرالزمان از اجزای نبوت هستند و این آیه را در شأن مردم آخرالزمان وارد می کنند تا بگویند از نجوای شیطان هراسی نداشته باشند و بدانند که رؤیا در آخرالزمان جزئی از هفتاد جزء نبوت است؛ برخلاف آنچه معاندین می خواهند و می گویند رؤیا محل شک است.

خداوند با این آیه یک بار از فاطمه زهرا علیها السلام می خواهد با نجوای شیطان فریب نخورد و بر او و پیامبران مرسلش توکل کند و باری دیگر می خواهد تا در آخرالزمان نیز رؤیا را باور کنند و به بهانه نجوای شیطان، رؤیا را انکار نکنند.

در واقع رؤیا وقایع مختلفی است که انسان در طول مسیر حرکت روح به ملکوت و گذر از آسمان ها می بیند و رؤیا سلسله ای از وقایع مختلف است که واقعه آخر در زمین می تواند رخ دهد که همان حزن و اندوه است و این وقایع ممکن است هیچ ارتباطی با یکدیگر در عوالم مختلف نداشته باشد؛ زیرا مشاهدات مختلف انسان در آسمان های مختلف است.

همچنین سید احمد الحسن در خصوص رؤیای فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند:

«... شیطان در انتهای رؤیا این ماجرا را القا نمود که همان مرگ رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله بود و با آنکه نگهدارنده ای با این رؤیا وجود دارد که همان رسول الله محمد صلی الله علیه و آله است، خدا فاطمه علیها السلام را به محمد صلی الله علیه و آله واگذاشت تا به او بفهماند که صوتی که در انتهای رؤیا شنید بخشی از رؤیا نبود، بلکه از ناحیه شیطان بود که می خواست او را با آن، نگران سازد؛ و الحمد لله رب العالمین.» (پاسخ های روشن گرانه، جلد سوم، پرسش ۲۳۶)

بالا رفتن یا بازگشت به او توجه کند و از راه، غافل شود و در این لحظات غفلت، شیطان در عطای ملکوت القا، و تلاش می کند این عطا و بخشش را تخریب و آن را فاسد کند؛ ولی خداوند سبحان، بسیار مشتاق بندگانش است و راه های هدایت و عصمت را برای آن ها فراهم نموده است. این عصمت، یا به طور مستقیم برای بازداشتن شیطان است، آن هنگامی که القای شیطان (لعنه الله) در مسیر معصوم وجود داشته باشد.

برای ما واضح شد که طبق بیان قرآن کریم خداوند رؤیا و القای شیطان را وسیله ای برای آزمایش و جداسازی مؤمنان از منافقین در مسیر ولایت قرار داده و طبق نص قرآن کریم تنها منافقان هستند که از نجوای شیطان پیروی کرده و نسب به ملکوت و کلام خداوند شک می کنند؛ پس مخالفانی که با روایت رؤیای فاطمه زهرا علیها السلام قصد دارند بگویند رؤیا محل شک است، پس آن ها با این اقرار در جهت گمراه سازی مردم و احقاق هدف شیطان نسبت به شک در آنچه در ملکوت دریافت شده، عمل می کنند و آن ها یاریگر شیطان هستند.

خداوند در قرآنش می فرماید:

**(إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
لَيْسَ بِضَارٍّ لَهُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ)** (نجوا تنها از سوی شیطان است تا مؤمنان را
غمگین سازد؛ ولی نمی تواند هیچ گونه ضرری به آن ها
برساند جز به فرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکل
کنند.) (مجادله، ۱۰)

در توضیح این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام درباره خوابی که دیده بود، فرمود: «بگو از شر خوابی که امشب دیده ام، پناه می برم به آنچه فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل و بندگان صالح او پناه بردند که مبادا گزند از آن به من برسد یا دچار چیزی شوم که برایم خوشایند نیست. سپس سه بار به طرف چپ خود، آب دهان بینداز.» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۶، ص ۴۲)

در این حدیث می بینیم پیامبر به رغم گفته معاندان دعوت مبارک یمانی نه تنها رؤیای فرزندش را منکر نمی شود، بلکه او را دعوت می کند تا نسبت به این نجوا به خداوند و پیامبران مرسلش پناه ببرد.

سید احمد الحسن:

لازم نیست به رؤیا های ادعایی کسی در نفی خلافت الهی توجه کرد؛ چون با دلیل شرعی ثابت شده که رؤیا به عنوان یک دلیل تشخیصی می آید؛ اما از دلیل شرعی ثابت نشده که رؤیا به مثابه یک دلیل معارضه یا نفی خلافت یک شخص بیاید.
(عقاید اسلام، مبحث احتمال اینکه رؤیا از ناحیه شیطان باشد)

لذا آنچه از ما خواسته شده، تصدیق رؤیاست نه انکار آن؛ زیرا رؤیا عالم صدق است و کذب و مکر در آن راهی ندارد و هر آنچه در آنجا دیده می شود صدق محض است.

همچنین از آنجا که تمام هدف شیطان در نجوا این است که مؤمنان را از ورود در ملکوت یا آنچه از ملکوت دریافت کرده اند غافل سازد، لذا تشکیک به رؤیا به واسطه نجوای شیطان همان چیزی است که شیطان می خواهد و در حقیقت تکذیب رؤیا به واسطه وجود نجوا در آخر آن و به فراموشی سپردنش، تحقق اهداف شیطان است و خداوند در قرآنش بیان می کند این القائنات با هدف جداسازی مؤمنان و منافقان راه ولایت صورت می گیرد؛ پس رؤیا محل ابتلاست و منافقان از مسیر آنچه خداوند در آن سخن گفته جدا می شوند و همواره در شک خواهند بود.

همچنین برای آنچه شیطان القا می کند خداوند خود و ملائک مقرب و انبیا را می فرستد تا آنچه را شیطان نجوا کرده، نسخ کند؛ پس نجوای شیطان در رؤیای فاطمه زهرا علیها السلام به وسیله عاصم زمانش نسخ شد و امام صادق علیه السلام نیز برای روشنگری و هشجاری مردم در آخرالزمان گوشزد می کنند که به بهانه نجوای شیطان، رؤیا را تکذیب نکنند و بدانند رؤیا در آخرالزمان جزئی از هفتاد جزء نبوت است.

نتیجه:

فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان یک مکلف در مسیر ابتلا و آزمایش قرار گرفت و به وسیله عاصم زمانش متوجه نجوای شیطان شد و ما نیز باید به عاصم زمان همان کسی که پیامبر به او وصیت کرده است مراجعه کنیم.

والسلام من اتبع الهدی

و دکتر زکی صبیحی در کتاب «در پیشگاه صیحه»، ص ۱۳۲ می گوید:

در واقعه ای که برای زهرا علیها السلام اتفاق افتاد رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما آداب تعامل با امثال چنین رؤیاهایی را آموزش می دهد، و به ما نمی فرماید آن را تکذیب کنید و از آن روی بگردانید، و آنچه فرد خوابیده می بیند هیچ ارزش و اعتباری ندارد، بلکه روشن می فرماید آنچه شیطان (لعنه الله) در خواب فرد خوابیده القا می کند همواره سفاحت و نابخردی است، و هدف نهایی از چنین القایی از یک سو به شک انداختن بیننده رؤیا نسبت به راه اتصال با غیب است، و از سوی دیگر وارد کردن اندوه و غم به نفس اوست.

بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این اتفاق به طور کامل کفایت می کند تا مردم این وضعیت را تعمیم ندهند و از طریق آن، رؤیاهای ملکوتی را مصادره نکنند، آن هم با این استدلال که احتمال وجود نجوا از ناحیه شیطان (لعنه الله) وجود دارد. رؤیا، مشخص، و نجوای شیطان نیز مشخص است، و هیچ تداخلی با یکدیگر ندارند.

جمع بندی

از آنجا که هدف مخالفین از این شبهه این است که بگویند شیطان قادر به رؤیاسازی است، این اعتقاد در مواجهه با قرآن که شیطان را ناتوان و عاجز از ورود در ملکوت و شنیدن آنچه در آن رخ می دهد یا احادیث که بیان می کند شیطان قادر نیست در تمثال پیامبر، اوصیا و مؤمنین در بیاید، نقض می شود؛

پس شیطانی که قادر نیست حتی به ملکوت وارد شود و آنچه را که در ملکوت هست بشنود، چگونه می تواند رؤیا بسازد یا در آن دخالت کند؟! و در آیات کثیری رؤیا راهی برای شناخت حجج الهی است و از آنجا که این راه برای شهادت به حقانیت حجج الهی است می بایست حفاظی برای آن از دستبرد و حیل های شیاطین وجود داشته باشد؛ وگرنه قاعده هدایتگری توسط ملکوت نقض می شود و خداوند در آیاتش مؤمنان را تشویق به تصدیق رؤیا می کند و ابراهیم را به واسطه تصدیق رؤیا پاداش می دهد و او را به مقام امامت نائل می کند؛

سید احمد الحسن:

لازم نیست به رؤیاها در تعیین احکام فقهی و عقاید توجه کرد، مگر در صورتی که خلیفه خدا به آن احکام و عقاید خاص اقرار کند؛ چون دین خدا همان است که خلیفه خدا که به امر پروردگار، قائم به آن است بیان می کند. (عقاید اسلام، مبحث احتمال اینکه رؤیا از ناحیه شیطان باشد)

هدفمندی تکامل و برخی از شواهد آن

آیا زندگی زمینی بر پایهٔ تکامل در درازمدت بی‌هدف است؟ یا آنکه تکامل هدفمند بوده و در پس آن قانون‌گذاری وجود دارد؟ در این صورت آیا برای هدفمند بودن تکامل شواهدی وجود دارد؟

چراکه اگر تکامل بی‌هدف باشد، در پس آن قانون‌گذاری وجود ندارد! داوکینز می‌گوید: «هدفی در سر ندارد. اصلاً نه سری دارد و نه چشم بصیرتی که با آن نقشه‌ای برای آینده داشته باشد. نه پیش‌بینی می‌کند نه بینایی دارد. اگر او را ساعت‌ساز طبیعت بدانیم، او ساعت‌سازی نابیناست.» [۱]

در کنار این عقیده، در سال ۲۰۱۳ استدلال جدیدی توسط احمدالحسن ارائه شد. جایی که ایشان در کتاب توهّم بی‌خدایی می‌نویسد: «ختم کلام: تکامل هدفمند است.»

احمدالحسن بیان می‌دارد که هدف تکامل تولید ژن ابزار هوشمندی (برای مثال مغز) یا موجود باهوش است؛ به عبارت دیگر در صورت فراهم بودن شرایط، تکامل در

در حال حاضر عقیدهٔ غالب دربارهٔ تکامل موجودات زنده این است که تکامل (Evolution) کور و بی‌هدف است! به این معنا که هدفی معین و از پیش تعیین شده ندارد و مشخص نیست در دراز مدت در چه مسیری حرکت خواهد کرد؛ به عبارت دیگر اگر بتوانیم در سیاره‌ای واجد شرایط و خالی از سکنه، بذر اولیهٔ حیات یا همان خودنسخه‌بردارهای اولیه را قرار دهیم نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم حیات در کدام جهت یا جهت‌ها حرکت خواهد کرد. برای مثال نمی‌توانیم حدس بزنیم پس از گذشت چند میلیارد سال، حیات در آن سیاره به چه فرم‌هایی تکامل یافته است!

معنای فلسفی چنین عقیده این است که آفرینندهٔ موجودات زنده، نیروهای کور طبیعت‌اند و نه چیز دیگر؛

سیداحمدالحسن:

به‌طور کلی امروزه مسئلهٔ تکامل را هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود، مگر کسی که به معنای آن آگاهی ندارد. اگر تمایز، انتخاب و وراثت وجود داشته باشد حتماً تکامل وجود خواهد داشت. این مسئله‌ای تقریباً بدیهی است و اثباتش حتی به کاوش‌های باستان‌شناسی و علم کالبدشناسی تطبیقی نیاز ندارد.

(پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد هفتم، پرسش ۶۷۱)



همچنین بهبود و پیشرفت ابزار هوشمندی همراه با گذر زمان نیز فرآیندی حتمی به شمار می‌رود. [۲] (برای اطلاع دقیق از استدلال علمی احمدالحسن به فصل چهارم کتاب توهّم بی‌خدایی مراجعه کنید).

برخی از شواهدی که هدفمندی تکامل را نشان می‌دهند:

اول: افزایش اندازه نسبی مغز در مهره‌داران

اندازه نسبی مغز در برخی از اعضای مهره‌داران به‌طور مستقل افزایش یافته است؛ به‌طوری که می‌توان شش گروه را مشخص کرد که در طی تکامل از فرم اولیه به فرم اشتقاق یافته، این افزایش اندازه را نشان می‌دهند:

لامپری‌ها – هگفیش‌ها.

کوسه‌های اسکوالومورف (squalomorph sharks) – کوسه‌های گالئومورف (galeomorph sharks).

پُرباله‌ماهیان (polypteriforms) – ماهیان تلئوست (teleosts).

دوزیستان – خزندگان.

خزندگان – پرندگان.

خزندگان – پستانداران.

همچنین اندازه نسبی مخچه نیز به‌طور مستقل در بسیاری از گروه‌ها افزایش یافته است؛ مانند کوسه‌های گالئومورف، لقمه‌ماهی‌سانان (myliobatiform rays)، ماهیان تلئوست (teleosts)، خزندگان، پرندگان و پستانداران. [۳]

دوم: افزایش اندازه نسبی مغز در پرندگان

اندازه نسبی مغز به بدن در پرندگان در طول تکامل افزایش یافته است. برای مثال پرنده Archaeopteryx lithographica که ۱۵۰ میلیون سال پیش می‌زیسته، مغز کوچک‌تری نسبت به فسیل‌های Numenius

مسیر پیشرفت دادن ابزار هوشمندی گام برخواد داشت.

«هنگامی که ژن ایجادکننده ابزار هوشمندی ایجاد شود و وارد مجموعه‌ای از ژن‌های سازنده موجودات زنده گردد، ممکن نیست در نزاع در برابر ژن‌های دیگر شکست بخورد و امکان ندارد از مجموعه ژن‌های عامل در ساختن موجودات زنده خارج شود؛ بلکه پیش خواهد رفت و آهنگ رو به جلو با گذر زمان پیشرفت خواهد کرد؛ زیرا میان این ژن و دیگر ژن‌ها در تنازع بقا یا پیشرفت و رسیدن به جایگاه نخست، تفاوت بسیاری وجود دارد.» [۲]

علت گزینش ژن هوشمندی این است که: «ابزار هوشمندی، همان ابزار بقای شایسته‌تر در تنازع شدید ژن‌ها برای بقاست... جاندارانی که از ابزار هوشمندی بهره‌مندند، در تنازع پیروزند و بهره آن‌ها برای بقا بیشتر است؛ بنابراین اگر تنازع بین موجوداتی باشد که همگی دارای ابزار هوشمندی باشند، آن‌هایی که هوشمندی بیشتری دارند، در این پیکار پیروزی بیشتری به دست می‌آورند؛ و به همین ترتیب ادامه می‌یابد.»

درباره هدفمند بودن تکامل ذکر دو نکته ضروری است.

اول: «مایلم اشاره کنم من نمی‌گویم نتیجه هر تنازعی که میان افراد جریان دارد به سود فرد هوشمند خواهد بود، و حتی درباره تنازع انواع هم، چنین نظری ندارم. سخن من این است که ژن سازنده ابزار هوشمندی همیشه در این پیکار غالب و قطعاً در رقابت پیروز است.» [۲]

دوم: هدفمند بودن مسیر کلی تکامل «به این معنا نیست که این راهی که تکامل پیموده تنها راه تولید ابزار هوشمندی برتر است؛ شاید راه‌های دیگری هم باشد که چه بسا ابزار هوشمندی برتری را بسیار بهتر از آنچه امروزه شاهد آن هستیم تولید کند... اما در هر حال هدف خاصی وجود دارد که تکامل دیر یا زود حتماً باید به آن دست یابد و آن هدف، تولید ابزار هوشمندی برتر است.» [۲]

به‌طور خلاصه در استدلال علمی جدید بیان می‌شود که «در تکامل، سرآغاز ایجاد ابزار هوشمندی حتمی است؛

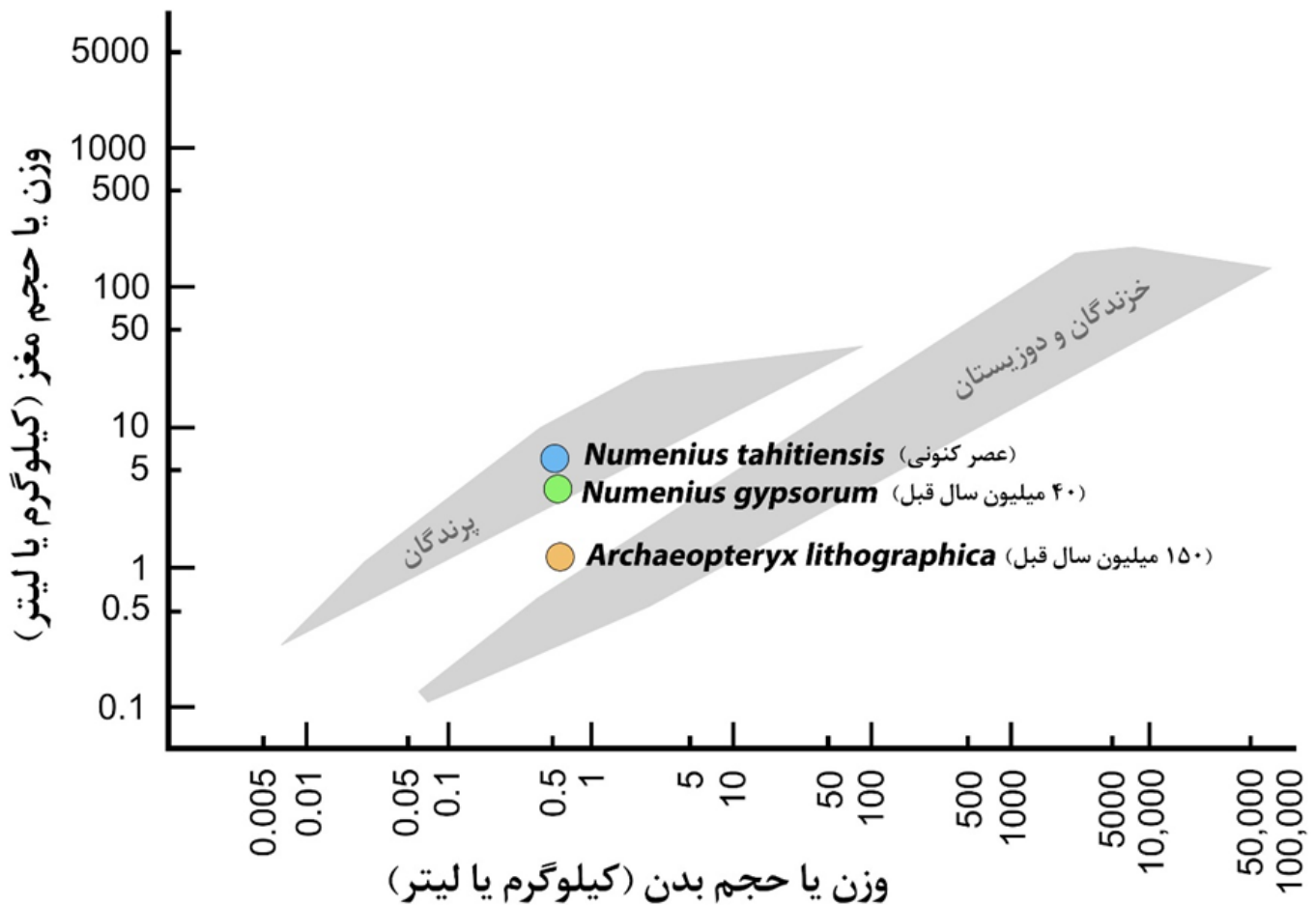
سیداحمدالحسن:

به‌طور کلی امروزه، انکار تکامل همانند انکار چرخیدن زمین در گذشته هست و دلایل عقلی که قرآن پیش می‌کشد با نظریه تکامل تعارض ندارد.

(پاسخ‌های روشنگرانه، جلد هفتم، پرسش ۶۷۱)



gypsurum داشته که در ۴۰ میلیون سال پیش زندگی می‌کرده است؛ همچنین گونه *Numenius tahitiensis* که در دوره‌کنونی زندگی می‌کند مغز بزرگ‌تری نسبت به این دو فسیل دارد؛ با اینکه حجم بدن در هر سه گونه تقریباً برابر است. (شکل ۱) مطالعه جریسون روی این فسیل‌ها نشان داد که در ۴۰ میلیون سال اخیر اندازه مغز ۲۰ درصد افزایش یافته است. [۴]



شکل ۱. نسبت اندازه مغز به بدن در سه گونه از پرندگان به همراه نقشه اندازه مغز به بدن در پرندگان، خزندگان و دوزیستان. شکل دوباره ترسیم شده است. [۴]

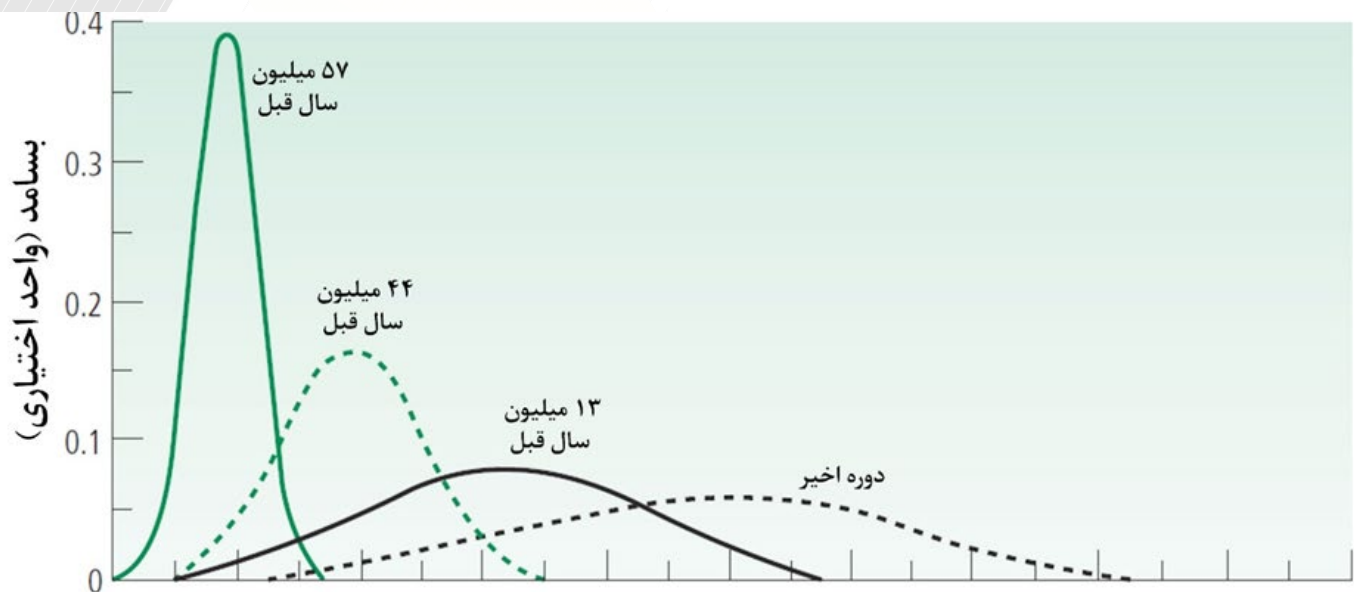
سوم: افزایش اندازه نسبی مغز سُم‌داران و گوشت‌خواران

اندازه نسبی مغز صید (سُم‌داران) و صیاد (گوشت‌خواران) به مرور اضافه شده است. (شکل ۲) جریسون بیان می‌کند انتخاب طبیعی به نفع افزایش هوشمندی هم در صید و هم در صیاد عمل کرده است. در صید برای فرار از صیاد و در صیاد برای گرفتن صید. [۵]

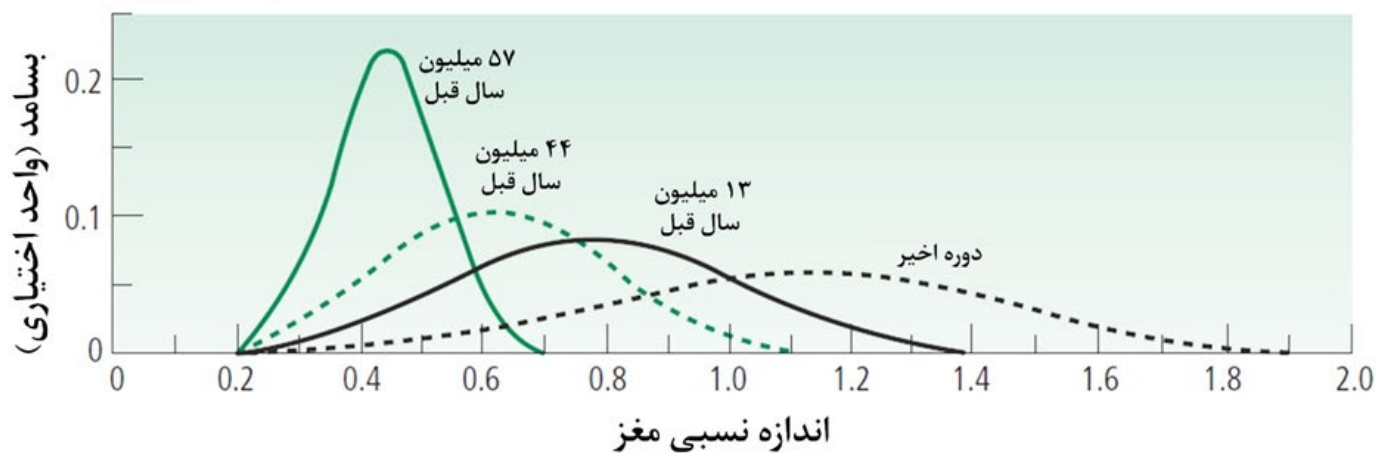
سیداحمدالحسن:

از آنجاکه در روند تکامل، قانون بقای ژن‌های برتر یا بقای موجود برتر حاکم است، می‌توانیم قاطعانه بگوییم که سمت‌وسوی حرکت تکامل از آغاز مشخص بوده و هدف آن نیز تولید ژن‌های ابزار هوشمندی یا موجود باهوش بوده است؛ بنابراین تکامل هدفمند است. (عقاید اسلام، مبحث ختم‌کلام: تکامل هدفمند است)





گوشتخواران



شکل ۲. توزیع اندازه نسبی مغز برای سُم‌داران و گوشتخواران. اندازه مغز به مرور اضافه شده است. [۴]

به‌طور کلی با افزایش اندازه مغز در طول تکامل، تعداد نوروها و ارتباطات بین آن‌ها افزایش می‌یابد؛ بنابراین توانایی پردازش اطلاعات افزایش یافته و به جانور اجازه می‌دهد تا جهان ادراکی پیچیده‌تری داشته باشد؛ در نتیجه فرصت‌های بیشتری را برای حل مسئله نشان دهد و رفتارهای پیچیده‌تر و سازگارتری را نشان دهد. [۳]

احمدالحسن درباره جهت‌گیری‌های خاص تکامل و هدف آن می‌گوید: «مغز و بیشتر شدن پیچیدگی و افزایش حجم آن در طول زمان، به‌خوبی حکایت از آن دارد که تکامل در پی رسیدن به نتیجه‌ای مشخص است، و این نتیجه یا هدف عبارت است از افزایش اندازه مغز.» [۲]

سیداحمدالحسن:

زندگی هدف دارد و هدفمند است و تکامل نیز به همین صورت هدفمند است. به این خاطر که صفت و ویژگی اثر، بر صفت مؤثر دلالت دارد، در نتیجه برای مؤثر این صفت ثابت می‌شود که هدفمند، عاقل و داناست؛ و با این مسئله وجود مؤثری هدفمند، عاقل و دانا را ثابت کردیم. (عقاید اسلام، مبحث ختم کلام: تکامل هدفمند است)

نتیجه گیری:

شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد تکامل هدفمند بوده و در جهت مشخصی حرکت می کند که همان ایجاد ابزار هوشمندی و بهبود و پیشرفت آن است. برخلاف ایده گور بودن تکامل می توان انتظار داشت در صورتی که فرم ابتدایی حیات یا همان خود نسخه بردارهای اولیه، در سیاره ای تشکیل شوند، در صورت فراهم بودن شرایط تکامل به سمت شکل دهی ابزار هوشمندی و بهبود آن حرکت خواهد کرد؛ و معنای فلسفی هدفمند بودن تکامل این است که در پی آن آفریننده آگاه و دانایی وجود دارد که خواهان رسیدن به این هدف است.

منابع:

1. Dawkins R. The blind watchmaker: Why the evidence of evolution reveals a universe without design. WW Norton & Company; 1996.
2. al-Hasan A. The Atheism Delusion. baghdad: najmat al sabah; 2013. 612 p.
3. Northcutt RG. Understanding vertebrate brain evolution. Integrative and comparative biology. 2002 Aug 1;42(4):743-56.
4. Jerison H. Evolution of the brain and intelligence. Elsevier; 1973.
5. Ridley M. Evolution. [place unknown]: Wiley-Blackwell; 2003. 800 p.

سید احمد الحسن:

مسلمانانندانی که از ابزار هوشمندی بهره مندند، در تنازع پیروزند و بهره آن ها برای بقا بیشتر است؛ بنابراین اگر تنازع بین موجوداتی باشد که همگی دارای ابزار هوشمندی باشند، آن هایی که هوشمندی بیشتری دارند، در این پیکار پیروزی بیشتری به دست می آورند؛ و به همین ترتیب ادامه می یابد؛ بنابراین در تکامل، سرآغاز ایجاد ابزار هوشمندی، موضوعی حتمی است. (عقاید اسلام، مبحث ابزار هوشمندی)



﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱

یوحنا ی دمشق

ا قسمت هفتم
پاسخ به اتهام بدعت‌گذاری

نویسنده: آندریاس انصاری

در قسمت قبل نکاتی در پاسخ به اتهام دمشق تقدیم شد؛ یعنی اتهام ایجاد بدعت توسط محمد ﷺ پس از دیدارش با راهب مسیحی؛ اما در آن قطعه از متن یک عبارت توسط او استفاده شده است که در این قسمت با آن کار داریم.

کسی که درباره عیسی ﷺ می‌گوید:

«دانیال پیش از این به او اشاره کرده بود؛ زمانی که سقوط یک شرور و بدعت‌گذار را در بین یهودیان پیش‌گویی کرده بود که تلاش می‌کند شریعت را نابود کند، برای خود ادعای نبوت کند، وانمود به [انجام] معجزه می‌کند و ادعا می‌کند که او همان مسیح است...» [۱]

چه تفاوتی بین این دو هست؟!

■ تأملی در کلمات پولس رسول

اگر به متن یونانی نوشتار دمشق دقت کنیم عبارت

■ اتهام بدعت‌گذاری توسط محمد ﷺ

به سخن دمشق توجه کنید:

«این مرد، پس از برخورد اتفاقی با عهد قدیم و جدید و مانند آن‌ها، ظاهراً پس از گفت‌وگو با یک راهب آریایی، خود بدعتی را پایه گذارد.» پایان نقل قول.

بدعت! یوحنا ی دمشق به محمد ﷺ این اتهام را وارد می‌کند که او بدعت‌گذار است! اما اینجا هر عاقلی حق دارد از دمشق بپرسد که چگونه ممکن است شخصی با قانون ثابت شناخت فرستادگان بیاید، اما بدعت‌گذار نیز باشد؟! آیا تفاوتی بین دمشق و ابن‌میمون وجود دارد؟!

سید احمد الحسن:

همواره در هر جامعه‌ای که نبی یا وصی در آن مبعوث می‌شود، علمای بی‌عمل با آن‌ها به جنگ برخاستند و مقلدان بدون هیچ تدبیر یا تفکری و حتی با استهزا و مسخره کردن و حمله‌ور شدن از آن‌ها پیروی می‌کردند.
(جهاد درب بهشت است، مبحث جهاد همراه با حق)



(زیرا این شخص را مفسد و فتنه انگیز یافته ایم در میان همهٔ یهودیان ساکن رُبْع مسکون و از پیشوایان بدعت [۲] نَصاری. * و چون او خواست هیکل را مَلُوث سازد، او را گرفته، اراده داشتیم که به قانون شریعت خود بر او داوری نماییم). [۳]

αἵρεσιν را می بینیم که به معنای فرقه یا بدعت است؛ در عهد جدید نیز این عبارت وجود دارد؛ برای مثال در اعمال فصل ۲۴ که در آن نکته ای مهم نیز وجود دارد؛ در ابتدا به سخن تَرْتُلُس خطیب دربارهٔ پولس - که به فلیکس گفت. توجه کنید:

اکنون به جواب پولس رسول دقت کنید:

(چون والی به پولس اشاره نمود که سخن بگوید، او جواب داد: «از آن رو که می دانم سال های بسیار است تو حاکم این قوم هستی، به خشنودی وافر حجت دربارهٔ خود می آورم. * زیرا تو می توانی دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم، * و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را به شورش آورم. * و هم آنچه الآن بر من ادعا می کنند، نمی توانند اثبات نمایند. * لیکن این را نزد تو اقرار می کنم که به طریقتی که بدعت [۴] می گویند، خدای پدران را عبادت می کنم و به آنچه در تورات و انبیا مکتوب است معتقدم، * و به خدا امیدوارم چنان که ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد. * و خود را در این امر ریاضت می دهم تا پیوسته ضمیر خود را به سوی خدا و مردم بی لغزش نگاه دارم. * و بعد از سال های بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم. * و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه یا شورش). [۵]

مشخص شد که تَرْتُلُس دربارهٔ پولس گفت: «از پیشوایان بدعت نَصاری» و واضح است که پولس نیز بعد از کلماتی که می گوید: «به طریقتی که بدعت می گویند»، دربارهٔ مسیحیت یعنی عقیده ای که در آن است توضیح می دهد و به متفاوت نبودن آن از یهودیت - از جهت عقاید الهی - اشاره می کند؛ از جمله:

الف. عبادت خدا.

ب. اعتقاد به کتب مقدس پیشین.

پ. قیامت مردگان.

سید احمد الحسن:

پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام با آن علمای یهودی که خود را بین مردم و حجت قرار می دادند و می گفتند که آن ها علمای دین هستند و مسیح را هنگام بعثتش می شناسند، مورد خطاب قرار می دهد. می فرماید: «مَثَل علمای بی عمل مانند صخره ای است که بر دهانه رودی افتاده است؛ خودش آبی نمی نوشد و آب را نیز رها نمی کند تا به کشتزارها برسد».

(متشابهات جلد ۱، پرسش ۲۰، پاورقی)

زمین آمد؛ اما عقاید الهی در تمامی ادیان یکسان است: ایمان به خدا، فرشتگانش، کتابها و فرستادگانش. [۶] آنها امتی یکسان هستند و دعوتشان نیز یکسان است. [۷]

آیا مسیحیان حاضرند انصاف پیشه کنند و قبول کنند که کلمات یوحنا ی دمشق در باب بدعت گذار بودن محمد ﷺ ارزشی ندارد؟

■ نتیجه گیری

یوحنا ی دمشق به محمد ﷺ اتهام بدعت گذاری می زند؛ در حالی که همان گونه که سید احمد الحسن روشن کردند، عقاید الهی مشترک بین اسلام با مسیحیت و یهودیت بی پایه بودن این اتهام را مشخص می کند؛ حتی اگر شخصی به سخنان پولس توجه کند و آن را معیار قرار دهد، به این حقیقت می رسد که اسلام چیز جدیدی نبود؛ متأسفانه تنها هدف دمشق ایرادگیری و تهمت است و این تهمت را حتی اگر شده به قیمت زیر سؤال بردن عیسی ﷺ نیز مطرح می کند و به لطف خدا با این کار دوری خود را از عیسی ﷺ اثبات می کند.

بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید). (شوری، ۱۳)

خداوند متعال می فرماید: (بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم و نمی دانم که بر من یا بر شما چه خواهد رفت. من از چیزی جز آنچه به من وحی می شود، پیروی نمی کنم و من جز بیم دهنده ای آشکار، نیستم * بگو چه می دانید اگر این قرآن از جانب خدا باشد و شما به آن کافر باشید؟ حال آنکه شاهی از بنی اسرائیل بر مثل آن شهادت داد و ایمان آورد، ولی شما گردن کشی می کنید؛ قطعاً خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند). (احقاف، ۹ و ۱۰) قطعاً این سخن در صحیفه های نخستین هست * صحیفه های ابراهیم و موسی). (اعلی، ۱۸ و ۱۹)

اسلام به عنوان یک دین الهی تفاوتی با دین یهودی، نصرانی یا حنفی ندارد و چیزی جدید و خود ساخته نیست. البته در برخی تفاسیل تشریع اختلافاتی میان این ادیان وجود دارد و اسلام با برخی تفاسیل متفاوت در راستای حرکت تکاملی انسان بر روی این

آری؛ مسیحیت تفاوتی با یهودیت نداشت و بدعت نبود؛ حال این سؤال را می پرسیم که آیا دمشق که ظاهراً قرآن را خوانده بود و با دعوت محمد ﷺ آشنا بود این کلمات پولس رسول را نخوانده بود و پیش از به کارگیری عبارت αἰρεσις یا بدعت درباره محمد ﷺ سخنان پولس را به یاد نیاورد؟! یا اینکه خوانده بود و وقتی به دعوت محمد ﷺ رسید، به خاطر کینه اش نسبت به او ﷺ از آن چشم پوشی کرد؟!!

■ روشننگری سید احمد الحسن، پاسخی به دمشق

پس از مطالبی که بیان شد، هر شخص منصفانه باید این سؤال را از خود بپرسد که آیا اسلام متفاوت از مسیحیت و یهودیت است؟ به عبارت دیگر آیا اسلام بدعتی تازه بود و راه محمد ﷺ متفاوت از راه انبیای پیشین بود و آنچه دمشق می گفت، حقیقت داشت؟

پاسخ در کلام سید احمد الحسن موجود است؛ به عبارت دیگر او پاسخ دمشق را تقدیم کرده است؛ او در یکی از روشننگری ها می گوید:

«اسلام، ثمره ادیان الهی در زمین و محمد ﷺ، همان عیسی، موسی و ابراهیم ﷺ است و قرآن، همان تورات انجیل و صحف ابراهیم.

حق تعالی می فرماید: (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم که دین را

پانویسها

۱. ایگرت تیمان: ۱۰.
2. αἰρέσεως (haireseōs) Noun - Genitive Feminine Singular – <https://biblehub.com/strongs/acts/24-5.htm>
۳. اعمال ۲۴: ۵-۶.
4. αἰρεσιν (haireisin) Noun - Accusative Feminine Singular – <https://biblehub.com/strongs/acts/24-14.htm>
۵. اعمال ۲۴: ۱۰ تا ۱۸.
۶. ر. ک. قرآن کریم؛ بقره، ۱۷۷ و ۲۸۵؛ نساء، ۱۳۶.
۷. گوساله، ج ۱، ص ۸۹ تا ۹۰.

سید احمد الحسن:

دین خدا یکی است و از سوی یگانه نازل شده است. دین عیسی و موسی و محمد ﷺ یکی است، ولی در آنچه اکنون بین مردم رواج دارد، تحریفات زیادی وارد شده است و به همین دلیل من آمده ام تا تمامی حق را همان طور که خدای سبحان می خواهد روشن و تبیین نمایم. (پاسخ های روشننگرانه، جلد ۴، پرسش ۳)

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.